

فقه اسلامی

من يرد الله به خير ا يفقهه
في الدين.

(حديث شريف)

"کسی که خداوند بهوی اراده خیر فرماید
اورا در امور دین داشتمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَسِرْتُ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُّ عَقْدَةً
مِنْ لَّسَانِي ○ يَفْقِهُوا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره ! زما سینه را پراخه کره !
او زما امر (درسالت) را ته آسان کره ! او زما
له زی خخه غوته پرانیزه ! چې (خلک) زما په
دیمه مخه (شه) مونه هسته"

جون 2011

رجب

شماره یک صد و شصت و شش

خود موضوعی یا مشکلی یا قضیه‌ی بنام حقوق زن نداشت چنانچه زن مسلمان در تاریخ زندگانی اسلامی خود، هیچگونه مشکل نداشت، زیرا قرآن وی و پیغمبر وی، کلیه حقوق و واجبات وی را تضمین و بیان نموده است.

درست که زن قبل از اسلام به مشکلات بی حد دچار بود، مثلاً: زن در نظر ادیان قدیم هند، بد تراز طوفان و مرگ و جحیم و زهر افعی بود، از هیچگونه شخصیت مستقل و آزاد برخوردار نبود.

وزن در نظر ادیان قدیم چین عبارت از کنیز و خدمتگار بود، که فقط با خاطر خدمت مردان آفریده شده اند.

و زن در آیین یهود لعنت... بود که برای بشر فرستاده شده، زیرا این زن بود که آدم - علیه السلام - را اغوا کرد و وی را از بهشت راند لذا هنگام عادت ماهانه، زن را در خانه تاریکی پرتاب میکردند، و برای وی همچو حیوان آب و نان تقدیم مینمودند، چرا که زن در نظر شان، پدیده پلید بود.

اما زن در آیین مسیحیت عبارت از پلیدی و نجاست بود که نباید حتی المقدور با وی نزدیکی صورت گیرد، به حدی که در سال (586م) فرانسویان کنفرانس را منعقد ساختند تا درین کنفرانس تحقیق و بررسی نمایند، آیا زن، انسان است یا غیر انسان؟ و آیا زن دارای روح است و یا اینکه اصلاً دارای روح نمیباشد؟ و هرگاه دارای روح است، آیا روح وی روح انسان است و یا روح حیوان؟ و هرگاه دارای روح

مسائل و احکام فقهی

بسم الله الرحمن الرحيم
مجمع علمي مراكز اسلامي افغانی (معلم)
مقيم كاليفرينا

تحقيق علمي

در باره تعیین سن ازدواج در فقه اسلامی

الحمد لله القائل: {وَمَنْ آتَيْنَاهُ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لَتَسْنَكُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (21) الروم.
وَأَزْنَانِهَمَّا قَدْرَتِ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانهایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.
والصلة والسلام على المبعوث رحمة للعاملين القائل: لا شُكْحُ الْأَئِمَّةِ حَتَّى شُتَّأْمَرْ وَلَا شُكْحُ الْبَكْرِ حَتَّى شُتَّأْذَنْ .. {متفق عليه}.

بیوه بدون امر وی و دوشیزه بدون اجازه وی، به ازدواج داده نمی‌شود.

وعلى آل الطيبين الطاهرين و على أصحاب الغر الميامين، وعلى من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين ... أما بعد :

اسلام از بدء نزول آن تا چندین قرن پیش، هیچگونه مشکل در مورد زن نداشت، نه از حیث حقوق و واجبات، و نه از بابت سن و عمر ازدواج، و نه از بابت نکاح و طلاق... وغیره، وجهان اسلام در تاریخ چند صد ساله

و ما میخواهیم تا درین بحث مختصر - ان شاء الله- موضوع ازدواج دختر کودک و خوردن سال را از دیدگاه فقه ناب اسلامی، بر اساس حجت و دلیل از قرآن کریم و سنت مطهر رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- شرح و بیان نمائیم.

البته این موضوع از سالیان درازی از طرف خصوم اسلام به حیث ضربه زهر آگین بر پیکر اسلام، استعمال گردیده است... اما درین روزها کاسه لیسان سُفره های اجنبي و بیگانه..... آنرا همچو خنجر قاتل به جسد علمای کرام ما حواله مینمایند... و با کلمات گستاخانه، و سخنان خارج از چوکات اخلاق و آداب انسانیت، زیر پرده دفاع از "حقوق دختران قاصر و کودک" علمای اسلام را مورد طعن قرار میدهند بدون اینکه عفت زبان خویش را حفظ نموده باشند.... و بر اساس حقد و کینه و دشمنی و خصومت دیرینه شان علیه آیین ناب محمدی و بمنظور بدست آوردن رضامندی و لبخند باداران شان، جام غضب خویش را علیه علماء و دانشمندان و رموز اسلامی میریزند....

ما میخواهیم تا موضوع را با تأثی و آهستگی و دور از هرگونه گستاخی زیانی، و بر اساس حجت و دلیل بحث و بررسی نمائیم. تا برای همگان واضح و آشکارا گردد که حق کجا است و باطل کجا میباشد.

بدون تردید که اسلام، برای ازدواج "دختر و پسر یعنی زن و مرد" سِن و یا عمر معین را تعین نکرده است، بلکه آنرا به مصلحت دو طرف گذاشته است.... آری! در قرآن کریم به مرحله صلاحیت ازدواج اشاره شده است و میرماید: { وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنَّ آتَيْتُمُ مَنْهُمْ رُشْدًا فَادْعُوْا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ... الآية(6) النساء }.

و یتیمان را چون به حد نکاح برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد کافی یافتید اموالشان را به آنها بدھید

ومراد از حد نکاح درین آیت مبارک صلاحیت ازدواج

یا (سن بلوغ) میباشد.

لذا فقهای کرام سن ازدواج را (سن بلوغ) دانسته اند... و از آنجا که سن بلوغ یا جوانی، از شخصی تا شخص دیگر، و از جای تا جای دیگر و از زمان تا زمان دیگر،

انسانی بوده باشد، آیا روح وی با روح مرد یکسان است و یا اینکه پست تروپائین ترمیباشد؟
اما وقتی اسلام آمد زن را در مقام بس عالی و شامخ قرار داد، و با صراحة تمام گفت: {للرجال نصيبٌ ممَّا اكتسبُوا وللنِّسَاء نصيبٌ ممَّا اكتسبْنَ وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فضلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا} (آل النساء: 32).

مردان نصیبی از آنچه به دست میآورند، دارند، و زنان نیز نصیبی، "و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد" و از فضل و کرم او تعالی بجوئید، حقاً که الله بهمه چیز دانا است.

وفرمود: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأَنْثَى الآية(1) } الحجرات . ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم.

و چهارده قرن سپری گردید، وزنان و مردان باهم ازدواج میکردند نیاز به تعین و تحدید سن دیده نمیشد، زیرا ازدواج تابع و خاضع به مصلحت دو طرف (زن و شوهر) میباشد و این مصلحت و منفعت، از یک شخص تا شخص دیگر واژ یک محیط تا محیط دیگر فرق میکند اما متأسفانه که با فرا رسیدن اوائل قرن بیستم، در هر کجا صداها بلند گردید ... و موضوعی بنام حقوق زن بلند شد.... و سازمانها و اتحادیه های زیر عنوانین مختلف قد علم نمودند و زندگی آرام ملیونها فامیل را در گوش و کنار جهان برهم زدند و خواستند تا زن را که دردانه یا مروارید گرانبهای در داخل صد عفت و پاکدامنی میباشد، به بازارهای نخاسی بکشانند و جسد طاهر و پاکیزه وی را برای درندگان که شکل انسان را دارند، لقمه آماده تقدیم نمایند..... و در برآورده ساختن این هدف شوم و پلید خود، از انسانهای طوطی صفت استفاده کردن ...

و قرآن در مورد این گروه کها هشدار داده و میرماید: { إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشْيِعَ الْفَاحِشَةَ فِي الدِّينِ آمُّنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنَّمَا لَا تَعْلَمُونَ } (النور: 19).

کسانی که دوست دارند زنا و فحشا و زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است، و الله - عزوجل - می داند و شمانمی دانید.

= و یتیمان را چون به حد بلوغ برستند، بیازمایید! اگر در آنها رشد کافی یافته باشد اموالشان را به آنها بدهید! البته این سیر عادی ازدواج میان دختر و پسر و زن و مرد میباشد.....

حالا این **سؤال** مطرح میگردد که آیا عقد ازدواج "دختر خورد سال و کودک" در فقه اسلامی جائز میباشد و یا خیر؟

در **پاسخ** این سؤال بازهم با تأثیر و بدون اینکه زیان به گستاخی دراز کنیم، میگوئیم که جواب این سوال در یک کلمه خلاصه نمیگردد..... و با یک عبارت کوتاه: "آری" و یا "نخیر" پاسخ ادا نمیگردد بلکه پاسخ را پس از بحث و بررسی و تحقیق همه جانبی، در نکات زیر ارائه مینماییم:

اول: سائر مذاهب اسلامی، سن ازدواج را سن بلوغ دختر و پسر میدانند زیرا قبل از سن بلوغ ثمره و تنتیجه ازدواج امکان پذیر نیست.

دوم: سائر مذاهب اسلامی، ازدواج دختر خورد سال را در صورتیکه به اجازه ولی امر دختر صورت گرفته و در آن مصلحت دختر "محقق بوده باشد، جائز میدانند! و ولی امر دختر درین حالت تنها "پدر و پدر کلان" است....

سوم: سائر مذاهب اسلامی، ظلم و جور و ستم ولی امر "دختر" را حرام میدانند.

چهارم: رأی فقهای اسلامی در ازدواج "دختر" خورد سال با وجود اینکه جواز میباشد، اما آنرا در تحت شرائط دقیقی قرار داده اند، که بطور یقین مصلحت و منفعت دختر را محقق گرداند..... و درین مورد مثالی را ذکر مینمایند: "هرگاه "پدر یا پدر کلان" در آستانه مرگ قرار گیرد، و دخترک خورد سالی را بدون مادر از خود بجا میگذارد، و یا دخترک یتیمی را تحت سرپرستی خویش دارد... و از آن بیم دارد که هرگاه وی وفات نماید، برادران ویا کاکاها یا عموهایش، به خاطر کسب پول و دارائی "دخترک خورد سال" را پس از بلوغ، به شخص فاسد و نا اهل در برابر کسب پول به ازدواج دهند ... درینصورت، تنها برای "پدر و پدر کلان" جائز است تا پسری را که مقابله به سن دخترک

فرق میکند لذا فقهای اسلام برای سن بلوغ "پسر و دختر" علامات یا نشانه های را تعیین نموده اند، که با ظهور آن، بلوغ دختر و پسر ثابت میگردد، و این نشانه ها در پسر: دو علامه یا دو نشانه یعنی: "احتلام و انزال" و در دختر سه علامه یا نشانه یعنی: "احتلام و انزال و حیض یا عادت ماهانه" میباشد ..

و هرگاه یکی از این علامات ظاهر نگردد، آنگاه سن بلوغ را به "سال" تعیین نموده اند ... و در مورد تعیین "سال" بازهم اختلاف نظر دارند برخی ها(14) و برخی ها(15) و برخی ها(16) سالگی تعیین کرده اند، زیرا چنانچه گفتیم: رسیدن به بلوغ از شخصی تا شخص دیگر، واژ جای تا جای دیگر فرق میکند و حتی پس از رسیدن به سن بلوغ، بازهم انسانها دارای طبائع و سرشنთی مختلف میباشند مثلاً: هستند پسران جوان و یا دختران جوان که پس از رسیدن به بلوغ در سن دوازده سالگی نمیتوانند غریزه شهوانی خود را کنترول نمایند... و همچنان دختران و پسران دیگری هستند که در سن هژده سالگی و نوزده سالگی بازهم کنترول شهوت خود را در اختیار دارند ... از اینجاست که در فقه اسلامی، نص یا حکم صریح در مورد سن یا عمر ازدواج دختر یا پسر، یا زن و مرد، وارد نیست، یعنی در فقه اسلامی، حکم به صراحة وارد نیست که مثلاً: شما قبل از فلان سن نمیتوانید ازدواج بکنید، و یا اینکه پس از فلان سن نمیتوانید ازدواج بکنید یا نکنید بلکه تعیین سن ازدواج بر اساس مصلحت دو طرف از سوی اهل علم و کارشناسان امور تعیین میگردد..... و فقهای کرام "صلاحیت دو طرف به ازدواج" را محک قرار داده اند زیرا ازدواج بر اساس مصلحت دو طرف انجام میگیرد، و هرگاه در ازدواج مصلحت وجود نداشته باشد، پس عقد ازدواج، یک عمل بیهوده خواهد بود و در این مصالح ازدواج اشبع غرائز جنسی از راه مشروع و جائز، و انتشار و ادامه نسل بشری از راه جائز و روا میباشد..... و این دو مصلحت پس از بلوغ طرفین محقق میگردد... لذا قرآن کریم میفرماید: {وَابْتَلُوْا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوْا النَّكَاحَ فَإِنْ آتُسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْا إِلَيْهِمْ أَمْوَالُهُمْ}..... الآية(6) النساء

قذف در قانون مدنی امریکا وقوانین وضعی جزای
قذف در قانون مدنی امریکا وغرب بصورت واضح
وآشکارا بیان گردیده است:

ماده (46) قانون مدنی ایالت کالیفرنیا - ایالت
متحده امریکا بصراحت مینویسد:

California law defines "defamation" as either "libel" or "slander". Libel involves statements expressed in writing, picture or fixed representation. Pursuant to statute (California Civil Code Section 46):

ترجمه: ماده (46) قانون مدنی کالیفرنیا: تشهیر یا رسوا ساختن را دونوع خوانده است: قذف و تشهیر، وسائل تشهیر عبارت است از: کتابی یا تحریری، لسانی یا زبانی، از راه وسائل اطلاعات ورسانه های گروهی.....وامثال آن

Slander is a false and unprivileged publication, orally uttered, and also communications by radio or any mechanical or other means which

ترجمه: قذف عبارت از اتهام بدون اساس است که یا از راه نوشته یا از راه نطق زبانی، یا از راه رادیو یا هر وسیله دیگر از طرف شخصی متوجه شخص دیگر، گردد.

1. Charges any person with crime, or with having been indicted, convicted, or punished for crime.

ترجمه: ماده (46) فقره (1) در مورد قذف به جرمیه میگوید: اتهام شخصی به ارتکاب جرمیه و جنایت، بدون دلیل یا محکومیت قانونی بدون اساس، قذف بشمار می آید.

3.Tends directly to injure him in respect to his office, profession, trade or business, either by imputing to him general disqualification in those respects which the office or other occupation peculiarly requires, or by imputing something with reference to his office, profession, trade, or business that has a natural tendency to lessen its profits

وی بوده باشد، و وی را به نظر خود مناسب میداند، به حیث همسر آینده "دخترک خورد سال" خود اختیار نماید... درینجا می بینیم که هدف فقهای کرام تنها نجات "دخترک خورد سال" از چنگال انسانهای ددمنش و درنده میباشد..... و درین حکم شان جزئی ترین منفعت مالی برای "پدر ویا پدر کلان" مدنظر گرفته شده است... زیرا محک جواز این ازدواج، مصلحت "دخترک" است... ورنه "پدر یا پدر کلان" در آستانه مرگ قرار دارد واز آنجا که قلب "پدر و پدر کلان" بصورت قطع خواهان مصلحت "دخترک" شان میباشد، لذا این حق برای هیچ کسی دیگری داده نشده است... حتی "مادر و مادر کلان" این حق را ندارند.... و حتی اگر "پدر و پدر کلان" باز هم مصلحت "دخترک" شانرا مراعات نکردند، فقه اسلامی برای شان حق میدهد که بمجرد رسیدن به سن بلوغ، عقد ازدواج شان را فسخ نمایند ...

پنجم: مناقشه همچو موضوعات نباید از راه گستاخی زبانی و تهدید به کشانیدن به محکمه، و مراجع اجنبي وغیر اسلامی و پلید نمودن زبان به سخنان گستاخانه حل وفصل گردد، بلکه بايستی همچو مسائل از طرف اشخاصی که اهلیت آنرا دارند، مورد مناقشه علمی و اکادیمي قرار گیرد..... و در پرتو دلیل وبرهان از قرآن و سنت پیغمبر - صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ در مورد آن فتوی صادر گردد..... اما تهدید به تقدیم مفتی و عالم به محکمه ودادگاه در همچو مسائل، دال بر بیماری شدید عقلی آن شخص میباشد..... زیرا آزادی فکر و بیان، چنانچه که برای بیهوده و دشنام گفتن از سوی اشخاصی که به نقصان و کمبود شدید، عقل و دانش مبتلاه میباشند مکفول و تضمین است، برای عقلاء و خردمندان، نیز تضمین میباشد ... وعلاوه از آن ما شخصیتهاي داریم که در قانون مدنی و قانون بین المللی و قانون مرافعات جنائی، تخصص رسمي و قانونی و بین المللی، با تصدیق مراجع رسمي ذیعلقه، در دست دارند، واز قوانین بین المللی مخصوصاً قانون مدنی "کالیفرنیا" اطلاع کافی دارند، وبطور نمونه چند مواد قانون مدنی کالیفرنیا را با ترجمه حرفي آن به زبان فارسی در مورد "قذف" یا تهمت و افتراء و سب و دشنام دیگران، در ذیل ذکر مینمائیم:

نمیباشد، که با دلائل "قطعی الشیوٰت و قطعی الداللہ" ثابت بوده باشد، و هرگونه تخطی از آن جائز نبوده باشد..... نخیر! این موضوع از جمله موضوعات اجتهادی میباشد، که نظر به شرایط و ظروف، و بر اساس "مصالح مرسلة" یا مصلحت فرد یا جامعه، قابل تغییر و تبدیل میباشد....

پس هرگاه فقهای کرام، آنرا تحت شرایطی جائز دانسته اند اما چونکه امروز اکثراً ضمیر و وجودان شانرا در برابر مشت از پول می فروشنند، لذا هر دولت اسلامی حق دارد، تا بمنظور محقق گردانیدن، مصلحت و منفعت "دختر" یا "پسر" سن ازدواج را تعیین نمایند، و هرگونه تخطی از آنرا، تخطی از قانون قلمداد نمایند... زیرا چنانچه که بارها تکرار کردیم..... فقه اسلامی ما یکسر نصوص "جامد" یا قاطع نیست، بلکه اکثر نصوص آن "مرن" یا نرم است، بویژه در امور سیاست و اقتصاد و اجتماع و معاملات مدنی و خانوادگی... یکسر نصوص "نرم" است که در هر عصر و هر مکان، از جانب صاحب نظران اهل فقه، قابل اجتهاد و ترجیح و زیادت و نقصان میباشد ...

بطور مثال: در عهد پیغمبر - صَلَّی اللُّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ - و خلفای راشدین، و همچنان در عهد فقهای مذاهب، عقد ازدواج یا نکاح به توثیق و تصدیق نزد مراجع و دفاتر رسمی نیازمند نبود، بلکه عقد نکاح بصورت شفاهی و زبانی انجام میگرفت اما امروز که ضمیر و وجودان اکثر مردم در برابر کسب دنیا ذوب و منحل گردیده است، اکثر کشورهای اسلامی عقد نکاح را بشکل عرفی، و بدون توثیق و تصدیق از طرف دفاتر رسمی، مورد اعتبار قرار نمیدهند و افزودن این شرط در عقد نکاح، مخالف شرع یا مخالف اساسات فقه اسلامی نمیباشد.... زیرا این شرط حقوق دختر و پسریا "زن و شوهر" را در آینده، حفظ مینماید....

مثال دیگر: هر حکم جائز و مباح، خواهان این نیست که باشستی حتی بدان عمل صورت گیرد، بلکه در بسا اوقات، نظر به شرائط و مصلحت، جائز و مباح ممنوع میگردد، مثل "تعدد زوجات" یا ازدواج با بیشتر از یک زن" که قرآن آنرا نظر به شرائط و ظروف، معین

ترجمه: ماده(46) فقره (3) قذف در کاهش بخشیدن مقام و یا تجارت و یا عمل شخص میگوید: اتهام شخص غرض تقلیل بخشیدن مکان و منزلت وی و یا ضرر ساندن به اعمال بازرگانی وی ، و یا اتهام وی به عدم صلاحیت او به اعمال که به وی موكول گردیده است، غرض کاهش بخشیدن از مقام وی و یا بازرگانی وی و یا کاهش بخشیدن مفاد سرمایه وی، قذف قلمداد میگردد.

5. Which, by natural consequence, causes actual damage

ترجمه: ماده(56) فقره(5): قذف به حالت روحی و روانی را چنین معرفی مینماید: اتهام شخص به عدم عادی بودن اوضاع روانی شخص، قذف مینماید.

According to Section 340 of the California Code of Civil Procedure, the statute of limitations for slander is normally one year from the date of publication. Each new time the false statement is made would constitute a "publication".

ترجمه: بر اساس ماده(340) قانون اجراءات جنائي ایالت کالیفورنیا، حق رفع دعوا در رد شرف و یا تشهیر و رسائی به مقام و منزلت ویا تجارت ویا عمل، از طرف مقدوف، بالای قاذف، پس از سپری شدن یک سال از تاریخ اقامه دعوا، ساقط میگردد.

The first allegation falls under California Civil Code Section 46(3), as it tends to directly injure him in respect to his office, profession. Thus, that published statement may support an allegation for defamation.

ترجمه: بر اساس ماده (46) فقره (3) قانون مدنی ایالت کالیفورنیا، اتهام مستقیم و بدون وجه حق به شخصی، غرض کاهش بخشیدن از مقام و منزلت وی، و یا ضرر رسانیدن به کار و وظیفه وی، قذف بوده، و دعوا علیه این اتهام به عنوان تشهیر و یا رسوا نمودن، تقدیم میگردد.

ششم: اتهام اسلام مبنی بر اینکه نکاح "دختر صغیره" یا کودک "را جائز میداند، زور و بهتان و افتراء و ظلم و جفا است زیرا فقهای کرام این حکم را بصورت اطلاق و بی بند و بار صادر نکرده اند..... بلکه این حکم شانرا با قیودات و شرائطی که بیان گردید صادر نموده اند.... و در عین حال این موضوع از جمله موضوعات ثوابت در اسلام

فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ [إِذَا يَتَكَلُّوا] وَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذَ عِنْدَ مَوْتِهِ تَائِمًا [متافق عليه].

هر که آز صدق و قلب بگوید: "أشهدُ أَنَّ لِلَّهِ إِلَيْهِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" الله - عَزَّ وَجَلَّ - وَرَى بِالْأَيْدِي دوزخ حرام میگرداند، مُعَاذ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - گفت: آیا این بشارت بزرگ را برای مسلمانان خبر دهم؟ رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - گفت: مبادا آنها به این بشارت الهی تکیه نمایند و عمل را ترک کنند اما مُعاذ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - در آخر عمر خود آنرا خبر داد تا مبادا تحت وعید، کتمان و پوشانیدن علم قرار گیرد که رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - میفرماید: [مَنْ كَتَمَ عِلْمًا يَعْلَمُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا يُلْجَمُ مِنْ نَارٍ] الترمذی، ابن ماجه، أحمد.

هر که علم را میدانست، اما آنرا پوشانید، روز حشر با قیضه آنهنین، قیضه و پوزک میگردد....

لذا فقهای کرام میگویند: "افشاء یا فاش ساختن علمی که مردم را در فتنه و تشویش قرار دهد، جائز نمیباشد" واژ جمله این علوم و یا این احکام موضوعات: "ازدواج دختر خورد سال" و "ختنه دختران" و "تعدد زوجات" و "حور و غلمان" و "بعضی از صفات الله - عَزَّ وَجَلَّ -" و امثال آن میباشد، زیرا هیچگونه نیازی به ذکر همچو موضوعات دیده نمیشود، وجزئی ترین مصلحت و منفعت را برای فرد یا جامعه، بارنمی آورد چراکه عقول و افکار و اندیشه ها متفاوت است.... آنچه را که عقل من میپذیرد، شاید عقل دیگری آنرا نپذیرد.... روی این اصل، عبد الله بن مسعود - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - میگوید: "مَا أَنْتَ بِمُحَدَّثٍ قَوْمًا حَدَّيْتَ لَا تُبْلِغُ عُقُولُهُمْ إِلَّا كَانَ لِبَعْضِهِمْ فَتْنَةً". تو هرگاه برای قومی سخنی میگوئی که بالاتر از توانائی عقلی شان بوده باشد، یقیناً که برخی شان را در معرض فتنه و گمراهی قرار میدهد....

(بيان حکم نکاح دختر خورد سال، توسط یکی از علماء چندین سال قبل ضمن شرح مفصل در مقام امهات المؤمنین - رضی الله عنهن - و رد اتهامات واردہ در ازدواج ام المؤمنین حضر عائشة - رضی الله

جائز و مباح دانسته است، اما وقتی علی بن ابی طالب - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - خواست تا با دختر "ابو جهل" ازدواج نماید، و در عین زمان، فاطمة الزهراء، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - در قید نکاح وی بود، رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - برای علی - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - اجازه نداد، تا این کار را انجام دهد و گفت: [..... إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةَ مَنِي وَإِنَّي أَكْرَهُ أَنْ يَسْوِءَهَا، وَاللَّهُ لَا تَجْتَمِعُ بَنْتُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَبَنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ] متافق عليه. فاطمه قطعه از گوشت بدن من است، ومن ضرر را به او روا نمیدارم، والله - سوکند به ذات الهی - که هرگز دختر رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - با دختر دشمن الله - عَزَّ وَجَلَّ - در بالین یک شخص جمع نمیشود .. درینجا می بینیم در حالیکه ازدواج با زن دوم برای علی - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - مباح و جائز بود، اما رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - آنرا برای علی - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - ممنوع گردانید.....

مثال دیگر: ازدواج مرد مسلمان با دختر اهل کتاب "يهود و نصاری" به نص قرآن مباح و جائز است..... اما عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - در خلافت خود این ازدواج را ممنوع قرار داد، تا دختران مسلمان، از شوهر محروم نگرددند.....

البته مثالهای زیادی داریم که رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - و خلفای راشد بمنظور محقق گردیدن مصلحت و منفعت فرد و یا جامعه، مباح و جائز را ممنوع اعلام نموده اند.....

هفت: یکی از حکمتها دعوت در اسلام، ویا یکی از شیوه های دعوت در اسلام "کتمان" یا پوشانیدن برخی از علوم از عame مردم میباشد، در صورتیکه ضرر آن نسبت به نفع آن بیشتر بوده باشد لذا می بینیم که "امام بخاری" در کتاب "صحیح" خود باب را زیر عنوان: "بابِ كَتْمَانِ الْعِلْمِ" درج نموده است و در آن حدیث مُعاذ بن جبل - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - را ذکر نموده که میگوید: رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - برای من گفت: [مَا مَنْ أَحَدٌ يَشَهَّدُ أَنَّ لِلَّهِ إِلَيْهِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَدِيقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَى حَرَمَةِ اللَّهِ عَلَى النَّارِ] قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفْلَا أَخْبُرُ بِهِ النَّاسَ

روی این اصل فقهای اسلام، ازدواج را گاهی فرض میدانند.... و گاهی سنت و برخی اوقات مستحب و در بعضی حالات مباح و جائز، می پنداشند.... و در برخی اوقات آنرا مکروه، و گاهی آنرا حرام میشمارند ... واين اختلاف بر پایه اختلاف در طبائع و سرشناسانها استوار میباشد ... پس کسانیکه سن ازدواج را بطور مثال: "هژده" سال تعیین میمایند، در برابر میونها جوان دختر و پسر که بمجرد رسیدن به بلوغ، کنترول را از دست میدهنند چه پاسخ خواهند داشت؟ و یا اینکه اینها میخواهند تا جامعه بشری وانسانیت را بجامعه وحوش وبهایم و حیوانات مبدل سازند؟ که هر که هرجای خواست و هر وقتی خواست و با هر کسی خواست، غریزه بهیمیت و حیوانیت خود را اشباع نماید ...

والبته این حقیقت تنها سخن فقهای اسلام نیست، بلکه علم معاصر نیز این حقیقت را تأکید مینماید دولت های که سن ازدواج را تعیین نموده اند می بینیم که هرگز به یک نکته اتفاق نظر ندارند ... بلکه هر دولت و هر کشور و هر شهر و هر ولایت یک سن معین را برای ازدواج تعیین نموده اند .. از اینجا است که قرآن کریم میگوید: {أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ} (الملک). ۱۴

آیا آن ذات که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او از اسرار دقیق باخبر و آگاه است!

رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - میفرماید: [.... وَأَتَزَوْجُ النِّسَاءَ قَمْرَنْ رَغْبَ عَنْ سُتْتِيْ فَلِيْسَ مِتْيِ] متفق عليه.

من با زنان ازدواج میکنم، پس هر که از سنت من سرپیچی نمود، از من نیست، یعنی از زمرة امت من نمیباشد.

و پیغمبر اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - برای علی رضی الله عنه - گفت: [يَا عَلَيْ! ثَلَاثُ لَا شُوَّحْرُهَا: الصَّلَاةُ إِذَا آتَتْ وَالجَنَازَةُ إِذَا حَضَرَتْ وَالْأَيْمَ إِذَا وَجَدَتْ لَهَا كُفْنًا] الترمذی.

عنها - در سن خورد سالگی در کنفرانس خانوده صورت گرفته بود، واقتباس چند جمله ناقص از آن بیانیه علمی، موجب غلط فهمی زیادی گردید .

علاوه از آن مفتی چنانچه که امام ابن قیم میگوید، از طرف الله - عَزَّ وَجَلَّ - برای مردم خبر میدهد و وی کتابی را در چهار جلد تألیف نموده و آنرا "أعلام الموقعين عن رب العالمين" نامگذاری نموده است..... مفتی مرجع مردم است که در اثنای مشکلات خود به وی مراجعه مینمایند..... و جوامع ما ! امروز در انواع مشکلات غرق میباشد ... مشکلات اقتصادی مشکلات خانوادگی، مشکلات سیاسی، مشکلات اخلاقی ... و امثال آن، از هر طرف آنرا در محاصره قرار داده است... و مسئولیت مفتی در اسلام این است تا در راه حل مشکلات مردم، سعی نماید... و در راه نجات شان از بحرانها و مشکلات سهمگیری نماید..... نه اینکه مشکلات شان را بیشتر گرداند..... ما میدانیم که صدھا هزار دختر در سرتاسر جهان اسلامی از سن ازدواج تجاوز نموده اند، اما نظر به مشکلات اقتصادی، واجتماعی و فرهنگی... و تقالید و کلچرهای پوسیده... از نعمت ازدواج و مادری محروم میباشند .. چنانچه که ازدواج در اسلام مسئولیت است..... و حقوق در آن متبادل میباشد و قرآن کریم میفرماید: { وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ} (البقرة). ۲۲۸

و برای آنان- زنان- همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است.

یعنی بالان زن حقوق شوهرش است و بالای شوهر حقوق همسرش میباشد... پس کودک خورد سال چگونه میشود به امور ازدواج مکلف گردد؟!

هشتم: گفتیم هر دولت حق دارد تا در صورت مصلحت و چشم دید صائب قوانین را در مورد تعیین سن ازدواج، صادر و تصویب نماید... اما این نکته را نباید از ذهن خود دور داشته باشیم که هرگونه تصرف در مورد "زن و دختر" تصرف در حق میلیونها "زن و دختر" میباشد... و هرگونه اقدام و تصرف در تعیین سن ازدواج، تصرف در حق میلیونها دختر و پسر در جهان بشمار میروند...

کسی میتواند وی را اجبار به جدائی و فسخ نکاح نماید؟ از دیدگاه فقه اسلامی، نه خیر! این حق مطلق خود شخص میباشد.....

و هرگاه زن و مردی یا دختر و پسر با وجود تفاوت بیشتر سن یا عمر میان شان با رضامندی دو طرف، بدون وجود اکراه از هیچ طرف دیگر، ازدواج نمایند و هیچگونه مانع شرعی از قبیل محرومیت و اختلاف در دین... وغیره میان شان وجود نداشته باشد، آیا نکاح شان جائز و روا است؟ آری! نکاح شان جائز و مباح است، وهیچ مانع در سر راه شان وجود ندارد.

اما باز هم تکرار میکنیم: هرگاه کشوری در چوکات مصلحت و منفعت طرفین و یا مصلحت و منفعت فرد یا جامعه، قانون را تصویب نماید که بموجب آن سن یا عمر ازدواج تحدید و تعیین گردد، آیا فقه اسلامی این نوع قانون را صحه میگذارد؟

جواب: به نزد اکثر فقهای معاصر، آری، مشروط بر اینکه از طرف اشخاص صاحب نظر "اهل دانش و اجتهاد" صادر گردیده باشد و این نوع قوانین را در فقه اسلامی "قانون احوال شخصی" مینامند.. - والله أعلم -

وصلى الله وسلم وبارك على محمد وعلى آله وصحبه وسلم.

از تمام خواهران و برادران گرامی دعوت میکنیم که مجله فقه اسلامی را تقویت مادی و معنوی نمایند. ادامه نشرات فقه اسلامی مربوط به صدقات شما است.

آدرس فقه اسلامی
Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A
Tel (510) 979 – 9489
fazlghanimogaddedi@yahoo.com
AAMO -NET.ORG

ای علی! سه چیز را هر گز تأخیر منما: نماز و قتیکه آوان آن فرار سد، دفن جنازه - یعنی میت- و قتیکه حاضر گردد، وازدواج دختر، و قتیکه به - سن بلوغ و جوانی - رسد و شخص کفه برسد.

والبته آنانیکه عقل سليم دارند، یقیناً که این حکم اسلام را یگانه و بهترین راه حل انحراف جوانان میدانند.... و آنرا داروی شفابخش امراض و بیماریهای پلید "ایدز - HIV" و "سفلیس" و "زهري" و امثال آن میدانند که در نتیجه "boyfriend" و "girlfriend" دامنگیر جامعه بشری گردیده است ... و دختران معصوم و کودک در مکاتب ابتدائیه و متوسطه ... باردار میگردند....

و قرآن کریم درین مورد میفرماید: {وَمَنْ آتَاهُ أَنْ حَلْقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْتَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (21) الروم

و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

روی این اصل هرگاه مردی یا زنی از حیث حالت جسمی عیب داشته باشد که مانع اشباع غریزه جنسی شوند، جانب مقابل میتواند، نکاح را فسخ نماید و فقهای اسلام در رأس این عیوب در مردان: (العین، المجبوب، الخصاء الجزم والبرص) را میدانند، و در زنان: (الرثق، الغدة، اللحمة والعظم) را میدانند.

و این عیوب یکسر عیوب است که مانع معاشرت جنسی میان زن و شوهر میگردد
البته ما حالا در پی عیوب نکاح نیستیم تا آنرا مفصل شرح دهیم، بلکه میخواهیم تا منفعت و مصلحت و اهداف، ازدواج و نکاح را بیان نمائیم....

پس هرگاه یکی از این عیوب در همسر و یا شوهر بروز نماید، طرف مقابل حق فسخ نکاح را دارد..... اما این حق نیز لگام گسیخته نیست، بلکه از خود شرایط دارد که فقه اسلامی آنرا تنظیم نموده است.... و این پاسخ جای شرح آن نمیباشد

اما هرگاه یکی از این عیوب متذکره در یکی از دو طرف، بروز نمود، اما باز هم طرف مقابل بدان راضی بود، آیا

